

استاد رضوانی و نیم قرن خدمت فرهنگی

هما رضوانی

مرحوم دکتر محمد اسماعیل رضوانی از سال ۱۳۷۲ ش همکاری خود را با گروه تاریخ بنیاد دایرةالمعارف اسلامی آغاز کرد و پس از درگذشت دکتر عباس زریاب در ۱۳۷۳ ش، مدیریت این بخش را به عهده گرفت. در مدت همکاری ایشان در این بخش تعداد زیادی مقاله برای درج در دانشنامه جهان اسلام، تحقیق، بررسی و تألیف شده است که این استاد فرزانه را در یادها و خاطره‌ها ماندگار می‌سازد. یادش گرامی و روحش شادباد.

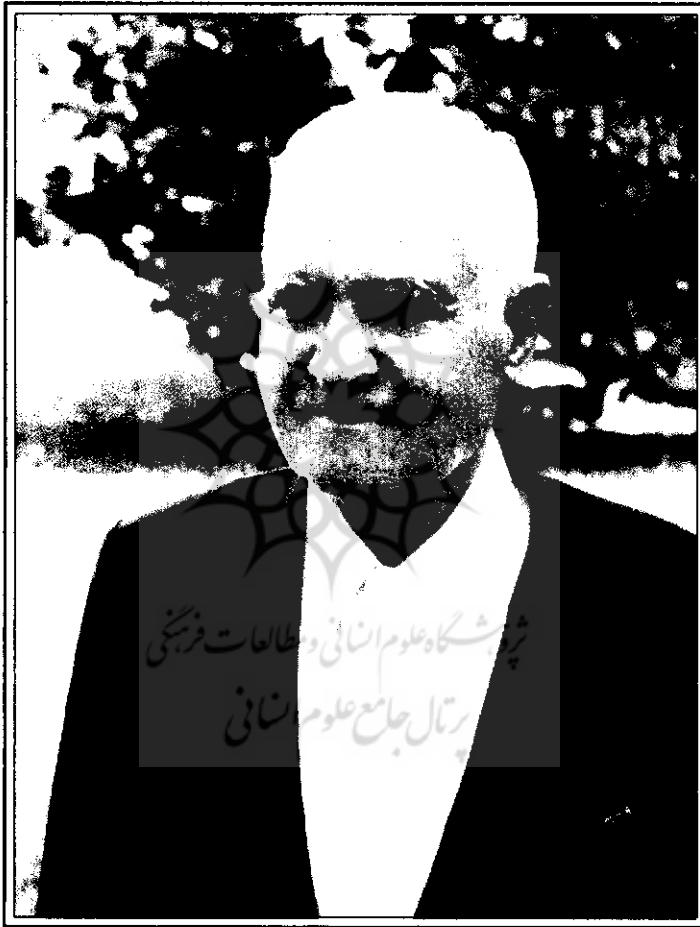


از من خواسته شد که شرحی در مورد زندگانی پدرم و خدمات فرهنگی وی بنگارم. آیا می‌توان عشق به فرهنگ و ادب این سرزمین را که در وجود بنده‌ای خاضع و شاگرد متجلی گشته و متجاوز از نیم قرن از عمر خویش را بر سر این عشق نهاده و خادمی متواضع بوده است، در قالب کلمات و جملاتی نارسا خلاصه نمود و انتظار داشت که حق مطلب ادا شده باشد؟ آیا می‌شود تلاش بی‌وقفه و رنجی را که در به ثمر رسانیدن تلاشهایش تحمل

نمود در چند سطر یا چند صفحه بیان داشت؟ چه بگویم از صبوری و شکیباییش که خود آن را از معجزات عشق می دانست؟ چگونه بیان کنم بزرگواریش را که ماندنی نداشت؟ و آیا قدرشناسی و سپاس را راهی جز این است که از همان معجزات عشق بگوییم؟ آیا از این حقیر ناتوان که فرزند اویم اما قطره‌ای از دریای معرفتش را به خود ندارم کاری دیگر برمی آید؟ افسوس که جز جملاتی برسطوری چند نمی توانم نگاشت و این جملات نیز جز بیان شرح کوتاهی از سالهای عمر پربار و نه چندان طولانی وی نیست. چه بهتر که با سخنان وی در مورد دوران کودکی که از آن به عنوان شیرین ترین خاطره زندگی یاد می کرد آغاز کنم: «در اردیبهشت ماه ۱۳۰۰ ش در قریه خُراشاد، از روستاهای شهر بیرجند دیده به جهان گشودم. پدرم از علما و فضیلاي منطقه و از اعتبار و اعتمادی بسیار در میان مردم آن روستا برخوردار بود. در شش سالگی روانه مکتب شدم و به رسم معمول زمان به آموختن قرآن پرداختم. در آن وقت معمول بود که وقتی کودکی قرآن را تمام می کرد او را به هدیه پیش پدرش می بردند، البته با تشریفات خاص، مراسم هم این طور بود که به کودک لباس نو می پوشانند و قرآن هم در پارچه‌ای می بستند و کف دست او می گذاشتند و در حالی که خود آخوند جلو حرکت می کرد و سوره الرحمن را تلاوت می نمود به طرف خانه پدر آن کودک می رفتند. معمولاً پدر هم هدیه‌ای به فرزندش و انعامی به استاد می داد. در آن سال پدرم به من یک درخت گردو هدیه داد. آن وقت من حدود ۸ سال داشتم.» ۸ و این خاطره را که حتی جزئیاتش در حافظه وی نقش بسته بود، پس از گذشت سالها، هنگام آغاز سخن درباره گذشته اش بیان می داشت. و اینک خود رفته است در حالی که آن درخت گردو هنوز پابرجاست.

استاد پس از تمام کردن دوران مکتب به بیرجند رفت و در مدرسه طلاب

به آموختن درسهای خاص آن مدرسه پرداخت. تا اینکه مدرسه‌ای به نام تدین در آن شهر تأسیس شد و مرحوم استاد نیز پس از مدتی به آن مدرسه انتقال و بدین ترتیب مسیر زندگیش تغییر یافت. مراحل ابتدایی و دبیرستان



استاد دکتر محمد اسماعیل رضوانی (۱۳۰۰-۱۳۷۵ ش)

را با موفقیت طی کرد، در سال ۱۳۲۲ ش دیپلم گرفت و به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و به سمت مدیریت دبستان دقیقی (در خراشاد) انتخاب شد. مدتی بعد در ۱۳۲۵ ش باز به بیرجند رفت و در دبیرستان شوکتی این شهر

مشغول تدریس شد. در ۱۳۲۸ ش به تهران آمد تا ضمن تدریس، تحصیل خود را نیز دنبال کند. دوره‌های لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری را بدون وقفه طی نمود و در ۱۳۴۱ ش به دریافت درجه دکتری در رشته تاریخ نائل گشت و از آن زمان به‌طور رسمی به خدمت در دانشگاه‌های ملی (شهید بهشتی) و تهران ادامه داد و در سال ۱۳۵۸ ش بنابه درخواست خود از خدمت رسمی دولتی بازنشسته شد، اما همچنان به خدمات فرهنگی خویش ادامه داد. فعالیت‌های علمی و فرهنگی وی در واپسین سالهای حیات وسعت بیشتری یافته بود. در این سالها با مؤسسات پژوهشی و فرهنگی متعددی همکاری داشت که از آن جمله است: دانشگاه‌های تربیت مدرس، الزهراء، آزاد اسلامی؛ و مؤسساتی چون سازمان اسناد ملی ایران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی؛ و نیز کتابخانه‌های ملی و مجلس.

اصل این تلاشها و پژوهشها و خدمات علاوه بر چاپ و انتشار صدها مقاله و تصحیح و تألیف چندین جلد کتاب ارزشمند تاریخی و راهنمایی دهها دانشجوی کارشناسی ارشد و دکتری در تدوین رساله، جمع‌آوری مجموعه‌ای کم‌نظیر از نشریات و روزنامه‌ها و مجلات ادبی و تاریخی ایران است.

سرانجام، شمع پر فروغ وجود این استاد گرانقدر، در فروردین سال ۱۳۷۵ پس از تحمل رنج یک دوره بیماری، به خاموشی گرایید و غمی سنگین بر دل همه دوستدارانش نهاد.

آنانی که به جهت با استاد ارتباط نزدیک داشتند می‌دانند که او از همان نخستین سالهای جوانی با چه شور و علاقه‌ای به دنبال یافتن و حفظ اسناد تاریخی بود و بیش از همه به نشریات مختلف تاریخی، ادبی، سیاسی

و اقتصادی که بخش بزرگی از تاریخ معاصر ایران را در بردارد، توجه داشت؛ و باز همه می دانند که نشریات و کتابهایی را که تهیه کرده بود، برای خود و در انحصار خود نداشت، بلکه با خلوص نیت و رضایت کامل آنها را در اختیار دانش پژوهان قرار می داد، و در خانه او که خانه امید ما بود، همیشه بر روی همه باز بود. پس از رحلت وی بر آن شدیم که بار دیگر این در را باز نماییم، اما آن خانه و آن کتابخانه بدون وجود او نه صفایی دارد و نه جنب و جوش و تحرکی. به همین خاطر خواستیم که در جایی دیگر این مجموعه حفظ شود و در اختیار علاقمندان قرار گیرد. مسئولان محترم مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی از خواسته ما استقبال کردند و مسئولیت حفظ این مجموعه را به عهده گرفتند. با این امید که خداوند متعال در انجام این امر ایشان را یاری فرماید و ادامه دهنده را بزرگانی چون مرحوم استاد رضوانی در خدمت به فرهنگ این سرزمین باشند.

همچنانکه آن استاد در مراسم بزرگداشت مرحوم علامه محیط طباطبائی بیان داشت که تجلیل و بزرگداشت بزرگان علم و ادب امری مقبول و پسندیده است و جامعه فرهنگی ما به این تجلیلها و یادآورهای نیاز دارد، امیدواریم که همیشه و در همه حال این امر پسندیده انجام گیرد و مایه دلگرمی و امیدواری این بزرگان شود.



ژړوېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی